

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹

سال دوم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۰

مضامین و بن مایه‌های ادبیات پایداری در اشعار ادیب الممالک فراهانی* (علمی- پژوهشی)

فاطمه تسلیم جهرمی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر یحیی طالبیان

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

ادبیات پایداری معاصر ایران رابه سه دوره مشروطیت، عصر پهلوی و روزگار انقلاب اسلامی تقسیم کرده اند. یکی از پیشروان ادبیات پایداری معاصر، میرزا محمدصادق ادیب الممالک فراهانی، شاعر، ادیب و روزنامه نگار دوران مشروطه، است که بن مایه‌های ادبیات پایداری در اشعار سیاسی و اجتماعی وی دیده می شود. این پژوهش با ذکر مختصری از زندگی و احوال ادیب الممالک، به بن مایه های ادبیات مقاومت در اشعار وی، چون وطن دوستی، ظلم ستیزی، ابراز انزجار از دشمن، دعوت به اتحاد ملی، غیرت اسلامی، حق طلبی، مرثیه بر شهدای راه آزادی، ستایش از آزادی و مشروطه و مضامینی از این دست پرداخته است.

نوع بیان ادیب الممالک برای بازگویی این مضامین، به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم است. بیان غیرمستقیم وی نیز به دودسته حکایت‌ها و داستان‌های تمثیلی و سمبل‌ها و استعارات منفرد درباره موضوعاتی چون ایران، استبداد و استعمار، مشروطه و مستبدان و مشروطه خواهان دروغین قابل تقسیم است. از طریق بن مایه‌ها و تحلیل آنها در اشعار وی، می توان سیر تفکر، نمودهای آن و گستره اندیشه پایداری را در حوزه جغرافیایی ایران عهد مشروطه و حوزه اندیشگانی شاعران آن

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۱۳ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۰/۸/۱۱

نشانی پست الکترونیک نویسنده: ftaslim@yahoo.com

ytalebian@uk.ac.ir

عهد، بررسی کرد. روش تحقیق در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی

ادبیات پایداری، شعر مشروطه، بن‌مایه‌های شعر پایداری، ادیب الممالک فراهانی.

مقدمه

ادبیات مقاومت، معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی و قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب و غارت سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرد. بنابراین جان‌مایه این آثار، مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزة‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضدآزادی است. (حسام‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۱)

ادبیات پایداری چه در حوزة دشمنان داخلی و چه در حوزة خارجی، در تاریخ ادبیات فارسی، پیشینه‌ای طولانی دارد و جریان‌ها، شیوه‌ها و نمونه‌های متعددی از حضور آن را در ادوار مختلف شعر فارسی، می‌توان ارائه داد. یکی از تقسیم‌بندی‌های شعر مقاومت معاصر فارسی، تفکیک آن به دوران مشروطیت، عصر پهلوی و دوره انقلاب اسلامی و روزگار پس از آن است. (محسنی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

چنان‌که می‌دانیم، شعر فارسی به خصوص پس از دوره بیداری و مشروطیت، به وسیله‌ای برای بیداری و آگاهی مردم نسبت به سرنوشت خویش بدل می‌گردد و شاعران، شعر خویش را مصروف ترویج پایداری در برابر مستبدان و نفرت از بیگانگان و عوامل بی‌لیاقت داخلی آنان می‌نمایند و از این راه، مردم را به مقاومت و ایستادگی در برابر آنان فرا می‌خوانند.

ادیب الممالک فراهانی نیز، به عنوان یکی از شاعران عصر بیداری، از سردمداران تجدّدگرایی و نوجویی به شمار می‌آید.^(۱) ایام حیات وی، که دوره انتقال شعر فارسی است، روزگار چهارشاه سلسله قاجار (ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمد شاه) را در بر می‌گیرد. به این ترتیب، وی

یکی از معدود ادبایی است که دوره قبل از مشروطیت، مشروطیت، دوران استبداد صغیر و فتح تهران به دست مجاهدان و دوران سرخوردگی از مشروطه را درک کرده و از نخستین شاعران عهد مشروطیت است که علیه استبداد و استعمار بر می خیزد و با اشعارش، مردم را به مبارزه علیه آنان تشویق و تهییج می کند؛ به همین دلیل، زندگی و شعر وی از منظر ادبیات مقاومت در دو حیطه دشمنان داخلی و خارجی، قابل تحقیق و بررسی است.

از آنجا که از طریق بن مایه ها و تحلیل آن در آثار ادبی، می توان سیر تفکر، نمودهای آن و گستره اندیشه ای خاص را در یک حوزه جغرافیایی یا اندیشگانی بررسی کرد، پس از مختصری در باب احوال شاعر، بن مایه ها و مضامین ادبیات پایداری در اشعار وی بررسی می گردد. روش تحقیق در این پژوهش بر اساس شیوه های سندکاوی کتابخانه ای و به صورت توصیفی-تحلیلی است.

لازم به ذکر است که جلد دوم کتاب «زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی»، تصحیح منتقدانه و منقح علی موسوی گرمارودی، منبع اصلی ارجاعات این پژوهش است که برای پرهیز از تکرار و تطویل، به ذکر شماره صفحات آن در برابر شواهد اکتفا شده است.

۱- مختصری از زندگی و احوال ادیب الممالک فراهانی

میرزا محمدصادق ادیب الممالک امیری فراهانی (۱۲۷۷-۱۳۳۵ق)، شاعر، روزنامه نگار و ادیب برجسته عصر مشروطه است. وی در روستای گزاران از توابع اراک به دنیا آمد. از اوان کودکی با ادبیات فارسی و عربی آشنایی یافت و در پانزده سالگی، پس از درگذشت پدرش، به تهران رفت. تخلص وی در ابتدای شاعری، «پروانه» بود اما در تهران و پس از آشنایی با «حسنعلی خان امیر نظام گروسی» که در آن زمان وزیر فواید عامه بود، لقب «امیر الشعرا» گرفت و تخلص خود را به «امیری» تغییر داد.

با آغاز مشروطیت و اشتغال رسمی ادیب الممالک به روزنامه نگاری، طغیان افکار آزادی خواهانه و شور و احساسات میهن پرستانه وی، گذشته از اشعار

جدی وطنی و مقالات سیاسی، در اشعار طنزآمیزی که وی برای این نشریات تهیه می‌کرد نیز انعکاس یافت. انتشار روزنامه در شرایط نامساعد و خفقان آور آن روزگار و آگاه کردن مردم از ظلم، فساد و تباهی حاکمان و عوامل استعمار در کشور، از نکات قابل توجه زندگی ادیب است. در این راستا، ادیب الممالک، لغات و ترکیبات متعددی را از زبان عامیانه تا زبان‌های اروپایی برای مردم پسند کردن و تهییج مردم، در اشعارش وارد کرد. «اگر چه واژه‌های بیگانه در اشعار ادیبانه و استوار ادیب، مقداری از شکوه اشعار او می‌کاهد، از این نظر که این‌گونه اشعار او «نشانه‌هایی از آغاز تلاقی دو فرهنگ شرقی و غربی است» (آجودانی، ۱۳۶۵: ۱۸۴)، در خور اعتناست.» (کیوانی، ۱۳۷۳: ۲۲)

ادیب در دوره استبداد صغیر، مانند بسیاری از مشروطه خواهان دیگر، از تهران خارج و در سال ۱۳۲۷ ق به همراه مجاهدان فاتح، وارد تهران شد. وی پس از چندی به استخدام وزارت عدلیه درآمد و تا آخر عمر به همین خدمت اشتغال داشت. به هر حال، ذکر مضامین سیاسی و اجتماعی در زبانی ادیبانه، فاخر و مؤثر باعث شده است تا برخی از ادبا، او را بزرگ‌ترین شاعر مشروطیت بشناسند. (همایی، ۱۳۴۲: ۲۵۴) ادیب الممالک در سال ۱۳۳۵ ق، هنگامی که مأمور عدلیه یزد بود، سگته کرد و پس از مراجعت به تهران در ۲۸ ربیع الاول و در ۵۸ سالگی، دارفانی را وداع گفت.

۲- سه مرحله شعری ادیب الممالک فراهانی

به تعبیر آرتین پور، ادیب الممالک به تمام معنای واقعی ادیب است. (آرتین پور، ۱۳۷۲: ۱۳۷) وی علاوه بر تسلط بر دو زبان و آشنایی با چند زبان و خط، از علومی نظیر رمل، خط، نجوم، حکمت و... بهره داشت. او از لحاظ سبک شعری به شاعران دوره بازگشت تعلق دارد در حالی که از نظر محتوا و موضوع، از شعرای مشروطه به شمار می‌آید. (همان، ۱۳۷۲: ۱۳۹) اما حیات شعری ادیب را می‌توان به سه بخش مجزا تقسیم کرد:

۱- پیش از مشروطیت: در این مرحله، وی شاعری است مدّاح و وابسته به دربار قاجار که کمتر موضوعات اجتماعی و سیاسی و انتقاد در اشعارش دیده می‌شود.

۲- پس از مشروطیت: با برقراری نظام مشروطه و عمومی شدن ادبیات، شعر ادیب تحت تأثیر مسائل سیاسی و اجتماعی روز قرار می‌گیرد و پراز مضامین سیاسی، اجتماعی و انتقادی می‌گردد.

۳- دوران سرخوردگی و شکست آرمان‌های مشروطه: سرخوردگی از تحقق آرمان‌های مشروطه، موجب سرایش اشعار متعدّد ادیب در انتقاد از مشروطه و مشروطه‌طلبان می‌گردد به طوری که تندترین انتقادهای، حمله‌ها، اعتراض‌ها، طنزها و هجویات ادیب الممالک، متعلّق به همین دوره است.

۳- جلوه‌های ادبیات پایداری در اشعار ادیب الممالک فراهانی

۳-۱- هویت ملی و وطن دوستی: ادیب به کرات خود را عاشق وطن معرفی می‌کند و این تنها موضوعی است که در سراسر اشعارش به دفاع و حمایت از آن بر می‌خیزد. (ص ۷۷) وی دیدگاه خود را درباره وطن، این‌گونه توضیح می‌دهد:

مرد وطن را چنان عزیز بشمارد با دل و جان که شیرخواره لب را
مرد وطن را چنان ز صدق پرستد فاش و هویدا که بت پرست وثن را
هر که ز حب الوطن نیافت سعادت بسته به زنجیر ننگ گردن و تن را
(ص ۱۴)

همچنین وی از نخستین شاعرانی است که از قالب سرود برای بیان احساسات میهنی و دردهای درونی خود که ناشی از نابسامانی و ضعف و زبونی ایران و ایرانی بود، بهره می‌برد. در میان اشعار ادیب، چهار سرود با عنوان سرود ملی (ص ۵۴۱)، سرود غم (ص ۵۴۲)، سرود شادی (ص ۵۴۵) و سرود وطنی (ص ۵۴۷) به چشم می‌خورد که همه از درون مایه ای وطنی و ملی برخوردارند.^(۲)

ز راه کرم ای نسیم سحرگه
سوی پارساگرد بگذر از این ره
به «سیروس» از ما بگو ای شهشه
چرا گشتی از حال این ملک غافل
که گشته چنین خراب و تبه فتاده ز غم
رعیت شه به حال پریشان و روز سیه
ز برای خدا از طریق وفا بنگر به سوی ما
که جهان به ما شده چون قفس به گلو رسیده همی نفس

(ص ۵۴۱)

با تأمل در این گونه اشعار وی، می‌توان دریافت که ادیب الممالک، شاعری است وطن پرست و از دخالت بیگانگان در امور ایران و تقسیم گستاخانه منافع کشور بین اجانب، دلی پر خون و روحی نگران و آشفته دارد و از استقلال ملی ایران حمایت و طرفداری می‌کند. در قصیده ۴۶ بیتی معروف وی، با مطلع «چند کشتی جور این سپهر کهن را» (ص ۱۱)، که در برانگیختن ایرانیان وطن پرست بر ضد معاهده روسیه و انگلیس (قرارداد ۱۹۰۷) سروده شده است، عمق نگرانی و درد و عشق وطن احساس می‌شود که در آثار دیگر شاعران دوره بازگشت به چشم نمی‌خورد. این زاری و ناله های وی، چندان هم اغراق آلود نیست چرا که بدترین و دردناک ترین مصایب کشور که تکه پاره شدن ایران و ازدست رفتن مناطق وسیعی از آن از غرب و شمال است، در طول همین دوره بر کشور ما وارد شده است. از سوی دیگر، ناله و فریاد او فقط برای خاک وطن در معنای جغرافیایی آن نیست بلکه برای تمدن، فرهنگ، خاک، تاریخ و دین اسلام آن است.

تفاخر به شاهان و پهلوانان نامی و اسطوره ای ایران مانند سیروس، انوشیروان، شاپور و... و یاری خواستن از آنان علیه هجوم دشمنان داخلی و خارجی (ص ۵۴۱، ۵۴۸) و به طور کلی، ذکر مجد و عظمت ایران قدیم و تأسف و تحسّر بر از دست رفتن آنها نیز از دیگر اقدامات ادیب در راستای وطن دوستی و ارج نهادن بر هویت ملی ایرانی است. (ص ۵۴۸)

به طور کلی، بهره‌گیری از محرک‌های گوناگون برای برانگیختن مردم و کشاندن آنان به جنبش‌های اجتماعی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اشعار ادیب‌الممالک است؛ محرک‌های مؤثری چون میهن، ملت، ناموس، کشور، شرف، غیرت، دین، اسلام، قرآن و همه چیزهایی که برای مردم احترام و قداستی فراموش‌نشده دارند.

۳-۲- دعوت به مبارزه علیه استبداد و استعمار: بخش گسترده و مهمی از اشعار ادیب‌الممالک، با مضمون تشویق و تهییج مردم علیه ظلم و ستم قاجار و دول متجاوز خارجی سروده شده است؛ به عنوان مثال، شاعر در ابیات ذیل از کلیه اقشار جامعه می‌خواهد تا علیه استبداد محمدعلی شاه و مداخلات بیگانگان برپا خیزند و در این مبارزه از بدل جان خود ابایی نداشته باشند:

ای نگهبانان آیین ای دلیران در حروب
ای مدیران جراید ای خطیبان در خطوب
ای علمداران امت ای نوامیس خرد
ای خداوندان فکرت ای جواسیس قلوب
راعی ما گلّه را به دست گرگ داد
ساقی ما باده ما را به سم دارد مشوب...

ای که داری درد دین را جفت با عشق وطن
دست از شادی بشوی و خانه ز آزادی بروب
جان فدا کن بی تحاشی کز شرف یابی نوال

سربه کف نه بی محابا تا زحق گردی مشوب (ص ۱۰۵)
او حتی با لحنی حماسی، ایرانیان را به هوشیاری و جنگ با دول بیگانه متجاوز فرا می‌خواند و هرگونه صلح با آنان را رد می‌کند:

بیر راه دشمن از این بوم و مرز ز توپش مترس از نهییش ملرز
میر ز آشتی نام هنگام جنگ میر دل ز نام و مده تن به ننگ (ص ۶۸۴)

و معتقد است که اگر ایرانیان دست به دست هم بدهند، می‌توانند بردشمنان خارجی فایق آیند:

کنون گر به هم دست یاری دهیم به پیروزی امیدواری دهیم
نه از روس مانیم یک تن به جای نه از انگلیسان بی عهد و رای (ص ۶۸۲)

۳-۳- ظلم ستیزی: یکی دیگر از بن‌مایه‌های مقاومت، ظلم ستیزی است. ادیب الممالک در بخش گسترده‌ای از اشعارش به نکوهش ظلم و ستم برمی‌خیزد و خواهان احقاق حقّ مظلومان و مجازات ظالمان است. این موضوع در اشعار وی، سه رویکرد عمده دارد: ۱- مبارزه با ظلم و ستم محمدعلی شاه و عمّالش؛ ۲- مبارزه با ظلم و ستم دول متجاوز خارجی؛ ۳- مبارزه با ظلم و ستم مشروطه خواهان دروغین جدید.

وی در هر سه این مواضع، خواهان برقراری عدالت بین تمامی اقشار جامعه است و البته نتایج این ظلم و ستم را در جامعه، در اشعارش بازتاب می‌دهد. در مواردی، وی عامل بیداد را شاهان و وابستگان دولت قاجار و حتی مشروطه خواهان جدید می‌داند (صص: ۱۰۵، ۱۲۷، ۲۷۹، ۵۴۵، ۸۶۵، ۷۵۴، ۹۵۴، ۸۷۳، ۸۶۳ و...). به عنوان مثال، وی در اشعار متعدّد از ظلم و تعدیّ عاملان و حاکمان ولایات، چون عین الدوله، حاکم تهران (ص ۱۶۸) یا حاکم آذربایجان (ص ۱۳۴) و نجد السلطنه، حاکم خراسان (ص ۳۸۹)، سخن می‌گوید و آنان را محکوم می‌کند:

در خراسان میرزا صدرای نجدالسلطنه
کرده بیدادی که اندر گله گرگ گرسنه

گر خراسان جان برد از دست روس و انگلیس
جان نخواهد برد از بیداد نجدالسلطنه!

(ص ۳۸۹)

در سایر موارد، شاعر به نکوهش ظلم و ستم غریبان، تجاوزات روس و انگلیس به سرحدات ایران و اشغال کشور می‌پردازد و نتایج بیدادگری ایشان را گزارش می‌دهد. (صص: ۴۷۵، ۱۳، ۶۷۹، ۸۳۸، ۸۳۲ و...)

۳-۴- نفرت از بیگانه: عقد قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۰۷م، اگرچه به ظاهر موجب حل و فصل مشکلات موجود بین دو کشور روسیه و انگلیس شد، در باطن رقابت‌های قبلی هم‌چنان ادامه داشت. هر چه مردم ایران بیشتر از مفاد این قرارداد

و آثار شوم این تجاوزات آگاهی می یافتند، خشم و خروش و نفرت خود را نسبت به بیگانگان در جراید و مطبوعات بیشتر نشان می دادند؛ به ویژه این که بسیاری، بر سر تجاوزات این دولت‌ها در مرزهای ایران کشته شدند و بارگاه امام رضا^(ع) در اثر بمباران دچار تخریب گردید. نوع بیان ادیب در این مورد، بسیار خشمگین و هجوآلود است. وی در بیان این واقعه، سپاهیان متجاوز مسیحی روس را به کنایه، «خر مسیح» و روسیه را «اصطبل» می نامد و این گونه از آنان ابراز نفرت می نماید. (ص ۱۵)

وی همچنین ضمن بیان بیداد دول خارجی نسبت به ایران و ایرانی، با شغال نامیدن بیگانگان از ایشان ابراز تنفر و انزجار می نماید:

به ایرانیان روس بیداد کرد گمانش که ایران تهی شد ز مرد
چو بیشه تهی ماند از نره شیر شغالان در آیند در وی دلیر

(ص ۷۰۳)

یا اشعاری که در هجو غریبان سروده است. (ص ۸۳۲)

۳-۵- ابراز انزجار و هجو دشمنان داخلی: در اشعار ادیب، بخش قابل ملاحظه ای وجود دارد و آن هجوئیات سیاسی وی است که در آنها دشمنان، شاه قاجار یا دیگر مستبدان و قدرتمندان را هجو می گوید و آنها را خائن می شمارد. آرمان شاعر در این اشعار، آرمانی وطن دوستانه و انسانی است. موضوعات این هجوئیات عبارتند از: شاه مستبد قاجار یعنی محمدعلی شاه، امرا و حاکمان ناکارآمد و بی لیاقت، وزرا و وکلای خائن، علمای فاسد، عاملان فاسد دستگاه های دولتی، به ویژه عدلیه و دستگاه متزلزل قضا، مدعیان مشروطه فرمایشی و به اعتباری مستبدانه و سران متلون مزاج احزاب. وی در اشعارش، این افراد را از مهم ترین عوامل نابسامانی اوضاع کشور و عقب ماندگی ایرانیان می داند و آنها را هجو می کند:

حافظان دینند مشتی رهزنان باللعجب!

حارس ملکند جمعی غرزان یا ویلتا!

کینه توز و کینه ورز و کینه خواه و کینه جو

فتنه آر و فتنه بار و فتنه کار و فتنه زا (ص ۳۶)

نمونه‌های این هجویات در دیوان وی اندک نیست اما هدف بیشتر هجویه‌های سیاسی ادیب، محمدعلی شاه قاجار و وابستگانش است. (صص: ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۷۳، ۵۴۵، ۷۵۴، ۸۶۳، ۸۶۵، ۹۵۴ و...); از جمله قصیده ای با این آغاز: امروز که حق را پی مشروطه قیام است بر شاه محمدعلی از عدل پیام است (ص ۱۷۳)

۳-۶- دعوت به همبستگی ملی و نفی تفرقه: هم‌زمان با رواج اندیشه‌های نوین در باب منشأ قدرت سیاسی و حکومت در دوران مشروطیت، ادیب نیز معتقد است که تمامی قدرت اجتماع، ناشی از اتحاد ملت است و اصولاً هدف از اجتماع، اتحاد قواست. وی اتحاد ملی را راهی برای مقاومت در برابر دشمنان داخلی و خارجی معرفی می‌کند:

غرض زانجمن و اجتماع جمع قواست
چرا که قطره چو شد متصل به هم دریاست
بلی چو مورچگان را وفاق دست دهد
به قول شیخ هژبر اسیر فناست
ولی چو تفرقه اندر میان جمع افتد
همان حکایت صوفی و سید و ملاست

(ص ۱۱۸)

وی حتی در ترجیع بندی دوازده بندی، احزاب سیاسی را اندرز می‌دهد و آنان را به اتحاد ملی و ترک اختلاف تشویق می‌کند. (ص ۵۳۱)

۳-۷- غیرت دینی بر ضد استبداد و استعمار: یکی از مضامین مهم اشعار ادیب الممالک، توجه به مذهب^(۳) و رویکرد اتحاد اسلامی برای سامان‌دهی مردم بر ضد استعمار و استبداد است. میزان اثرگذاری این مقوله را از نظر وسعت و شدت تأثیر، می‌توان همپای غیرت ملی و بلکه فراتر از آن دانست. در این راستا، ادیب در مدتی که نایب رئیس مدرسه لقمانیه تیریز بود، به کسوت روحانیت درآمد و از این طریق با طلاق لسانی که داشت، به موعظه و ارشاد مردم در

جهت مبارزه با استعمار و استبداد می پرداخت. (کیوانی، ۱۳۷۳: ۲۷) وی مسمط معروفی در نعت پیامبر (ص) با مطلع:

برخیز شتربانا بر بند کجاوه کز چرخ همی گشت عیان رایت کاوه

(ص ۴۲۷)

سروده است که از درون مایه ای ملی و مذهبی برخوردار است تا آنجا که به گفته کسروی، در تبریز برای تشویق و تهییج مردم به مبارزه، آن را «...واعظان تکه تکه بالای منبرها خواندندی.» (کسروی، ۱۳۵۴: ۱۶۱) در سایر اشعار، شاعر با یادکرد نام بزرگان، ائمه و قهرمانان دینی و اعمال ستودنی آنها، از آنان می خواهد به ملت ایران و اسلام یاری رسانند. (صص ۱۵، ۴۵۸، ۶۸)

از دیگر رویکردهای شاعر به مضامین مذهبی در راه مبارزه با استبداد و استعمار، می توان به بهره گیری از قیام عاشورا و امام حسین^(ع) اشاره کرد که در آن، مقاومت مجاهدان راه آزادی با جان فشانی های یاران امام^(ع) و چهره پلید ظالمان با یزید و لشکریانش مقایسه می شود و به طور کلی، مقاومت امروز با حماسه عاشورا همسان پنداشته می شود. (صص ۱۳، ۱۱۱، ۱۰۸، ۴۵۸، ۱۳۴، ۴۷۱، ۷۳۴، ۸۲۴، ۹۳۱ و...) همچنین وی به تفرقه، پراکندگی و اسارت ملت اسلام اشاره می کند و از این راه، سعی در تحریک مخاطبانش دارد. (ص ۱۳۳)

۳-۸- عدالت خواهی و اعتراض به نابسامانی دستگاه قضا: ادیب در

سالیان طولانی خدمت در عدلیه و دستگاه قضا، سعی کرد بی بی عدالتی ها و بی رسومی های موجود در آنجا مبارزه کند. انتقاد و اعتراض به نابسامانی امور اجتماعی و نحوه غلط اداره دستگاه قضایی کشور، فقدان عدل و داد، بی دفاعی مردم در برابر حاکمان ظالم و عدالت خواهی، از مواردی است که وی در اشعار خود به اعتراض علیه آنها بر می خیزد:

جام عدالت همه شب نوش کن ار معتقدی

گر تو نیایی به طرب می نخوری مستبدی

(ص ۵۴۶)

هدف وی از بیان این مطالب، بیداری مردم از غفلت و جهلی است که حکام بر آنان روا داشته‌اند. وی در این روشنگری هایش از مردم می‌خواهد بر ضد این بی‌عدالتی‌ها قیام کنند. البته به دلیل تصدّی ادیب در وزارت عدلیّه، بسیاری از اشعار او دربرگیرنده اوضاع این نهاد و در واقع بیشتر حاوی ذم و نکوهش از افعال، عوامل و به‌طور کلی اصل این دستگاه است؛ به‌ویژه نکوهش ظلم و ستم بر مظلومان، دزدی، ضعیف‌کشی و حق‌جلوه دادن ناحق و فقدان عدالت بازدارنده. به‌عنوان مثال این ابیات در ذم قضات عدلیّه:

قاضی عدلیّه آن کس باشد شهره به اخذ و عمل دلیل به غارت
رشوه ز ظالم گرفته خانه مظلوم روید و کوبد همی به اسم خسارت!

(ص ۷۴۹)

۳-۹- ذکر جنایت‌های دشمن و مرثیه بر شهدای راه آزادی: ادیب

الممالک در اشعارش به‌ویژه آن‌گاه که به توصیف فجایع و جنایت‌های استبداد و استعمار در ایران می‌پردازد، به مرثیه‌سرایی برای کشته‌شدگان این حوادث می‌پردازد؛ مثل قصیده‌ای که در هنگام ورود سپاهیان روس به خراسان و آذربایجان و به‌دارآویختن آزادی‌خواهان ایرانی سروده است (ص ۶۶) و نیز مسمطی مؤثر در این باره که آذربایجان و خراسان در هیأت دو پیر، ضمن حسب حال خویش به امیرالمومنین علی^(ع)، به‌ندبه‌استغاثه می‌پردازند. (ص ۴۵۴)

چه گویم یا علی^(ع) بر من چه‌ها شد غم و درد دلم بی‌انتها شد
عنان صابری از کف رها شد شهیدم بی‌کفن بی‌خون بها شد
به عاشورا هزار و سیصد و سی به دشت کربلا کردم تأسی

(ص ۴۵۸)

وی همچنین در اشعاری که در نکوهش زمامداران و مشروطه‌خواهان دروغین و حامی استعمار سروده‌است، به جنایت و کشتار مردم توسط آنان نیز اشاره می‌کند. (ص ۵۲۸) یا این نمونه:

رئوس دولت شیوخ ملت به بازی ایران خراب گردید
در این حوادث براین مصیبت درون خارا کباب گردید

همای دولت از آشیانه فتاده در دام به طمع دانه
چرا نیاید عدو به خانه که پاسبان مست خواب گردید
بر آن جوانان کنید شیون که کشته گشتند به دست دشمن
زنانشان را به دور گردن کمند گیسو طناب گردید
به آن شهیدان که سوخت تنشان دگر چه حاجت به پیرهنشان
که خاک صحرا بود کفنشان لباسشان آفتاب گردید (ص ۱۷۳)

در راستای ستایش از شهیدان راه آزادی، ادیب الممالک در یکی از اشعارش به نمونه ای غیر ایرانی از این مبارزان، یعنی «گروگر»، رئیس جمهور ترنسوال (آفریقای جنوبی کنونی)، نیز اشاره می کند که در راه حفظ وطن، جان خود را از دست داده است و از ایرانیان می خواهد که همچون او به وطن خویش مهر بورزند و در راه آن، جان فدا کنند. (ص ۱۶۳)

از دیگر جنایت های دشمن، می توان به ویرانی و خرابی شهرها و روستاها (مثل ویرانی روستاهای آذربایجان و خراسان و به توپ بستن بارگاه امام رضا^(ع)) و ایجاد ناامنی اشاره کرد که ادیب در جاهای متعدّد از آن یاد می کند. (ص ۱۴)

۳-۱۰- تأیید و ستایش از آزادی و مشروطه: ابراز حمایت از آزادی، حکومت قانون و مجلس شورا در کنار ستیز با استبداد و استعمار از دیگر بن مایه های پایداری در اشعار ادیب است. در این دسته اشعار، وی به ستایش از آزادی و نمادهای آن، چون قانون اساسی، مجلس، عدالت و مشروطه می پردازد. (صص: ۶۳، ۱۲۷، ۱۳۵، ۷۶۷، ۵۵۶، ۵۴۵، ۴۴۶، ۷۷۰، ۹۰۴، ۹۳۷ و...) وی پس از سه توپ بسته شدن مجلس به فرمان محمدعلی شاه و دستگیری آزادی خواهان و منحل شدن مشروطه، ضمن بیان تأسّف و درد عمیق خود از این واقعه، حمایت همه جانبه خود را از آزادی و مشروطه ابراز می دارد:

ای کاخ بهارستان سقفت زچه وارون شد؟

ای رشک نگارستان خاکت زچه گلگون شد؟

تو بارگه دادی کی در خور بیدادی

چون کار تو آزادی افکار تو قانون شد

آوخ که ز استبداد قانون تو شد بر باد
تقدیر چنین افتاد اوضاع دگرگون شد
از عشق تو سرمستم من وز غیر تو رستم من
مشروطه پرستم من قلبم به تومفتون شد (ص ۵۴۴)

به اعتقاد کیوانی (۱۳۷۳: ۲۳)، شورانگیزترین اشعار ادیب، سروده‌های میهنی و چکامه‌هایی است که در تأیید آزادی، حکومت قانون و تأسیس مجلس شورا ساخته است که شمار آنها در دیوان وی اندک نیست.

۳-۱۱- مبارزه فرهنگی: یکی از عرصه‌های مبارزه با دشمنان در ادبیات پایداری، مبارزه فرهنگی است. در راستای آگاهی و بیداری مردم از احوال روزگار، ادیب الممالک که خود اهل فضل و علم بود و از فرهیختگان زمان خود به شمار می‌آمد، به ارتقاء سطح علمی و فرهنگی جامعه، توجهی ویژه داشت و این علاقه از لابلای اشعاری که به مناسبت‌های مختلف سروده، کاملاً آشکار است. (صص ۴۴، ۱۲۱، ۱۲۴، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۶۲، ۲۶۴) هدف وی از بیان این مطالب، بالا بردن سطح دانش عوام به منظور آگاهی از حقوق خود و مبارزه آگاهانه علیه دشمنان است؛ وی هدف و غرض از علم را چنین معرفی می‌کند:

غرض ز علم چه؟ واقف به حال خویش گشتن

که از چه روی گرفتار رنج و بلاست

غرض ز علم چه؟ پی به حقوق خود بردن

که از چه دستخوش و پایمال جور و جفاست (ص ۱۲۰)

به طور کلی، آزادی خواهان و اصلاح طلبان این دوره، جهل و بی‌سوادی مردم را علت اساسی عقب ماندگی جامعه، حاکمیت ظالمان و زبونی کشور می‌دانستند. بدین لحاظ بود که تأسیس مدارس به صورت نوعی وظیفه ملی، اجتماعی و اخلاقی تلقی می‌گردید. (کسروی، ۱۳۵۴: ۳۸-۳۹ و ۲۶۶-۲۶۷)

در این راستا، ادیب الممالک با سرودن اشعاری خطاب به فاضلان و ادیبان آن روزگار و مناسبت‌هایی چون تأسیس مدارس، افتتاح سال تحصیلی و غیره (ص ۵۷۹، ۷۶۰ و...) و همچنین خطاب قرار دادن سایر مراکز فرهنگی، مثل

روزنامه‌ها، کتابخانه‌ها، سواد یا مقدمه برخی کتاب‌ها (ص ۷۵۸، ۷۴، ۱۷۷، ۲۲۲، ۹۳۲)، ضمن ادای احترام نسبت به مقام علم و دانش و مؤسسات تربیتی، خواهان بیداری و هوشیاری آنان است.

۳-۱۲- انتقاد از اوضاع پریشان سیاسی: در این راستا، شاعر به قصد آگاهی و انقلاب عمومی علیه سلوک غلط اهل سیاست، به تمسخر احزاب، وکلا و وزرای خائن و اختلاف میان آنان پرداخته است. (صص ۲۲، ۵۳۰، ۱۲۶، ۵۸۶...) از مشهورترین اشعار وی در این باره باید به قصیده طنز معروف «احزاب سیاسی» (ص ۲۹) اشاره کرد که در سال ۱۳۲۹ق سروده شده است. در این دوره که احزاب سیاسی به جان یکدیگر افتاده بودند و هر یک کوس لمن الملکی می زدند، وی آنان را به باد مذمت می گیرد و ضمن نکوهش سلوک آنها، همه را بی لیاقت، ناکاردان، غرب گرا و دست نشانده دول خارجی می داند و با تمسخر، حسرت و زاری خائن قبل را می خورد. (ص ۳۰) همچنین وی در مسمط معروف «حشرات الارض بهارستان» (ص ۴۴۳) نیز به اعتراض علیه وکلا و مجلس دوم مشروطه برمی خیزد و با بیانی طنزآمیز، ضمن تشبیه نمایندگان دروغین ملت به حشرات موذی، می گوید که مردم به غیر از وکلای دوره اول مجلس، از نمایندگان خود خیری ندیدند و وکلای حاضر، چیزی بیش از حشرات موذی که از خون ملت ارتزاق می کنند، نیستند:

هنگام بهار آمد هان ای حشرات الارض

از لانه برون آید افزوده به طول و عرض

سازید به یکدیگر نیش و دم و دندان قرض

و آزار خلاق را دانید همیدون فرض (ص ۴۴۳)

این موضوع درباره اوضاع پس از فتح تهران نیز صدق می کند:

شد کار و کسب احزاب حمالی وزیران شغل وزیر بی پیر دلالی سفارت

شد دفتر اساسی فرموش با پروت و آن کله سیاسی خاموش از حرارت

از مجلس مقدس کنده دم و کالت در پیشگاه اقدس بسته در صدارت

اردوی شهریاری مشغول نهب و غارت سردار بختیاری سرگرم قتل و غارت...

۳-۱۳- تلاش برای بیداری و تنبیه مردم از خواب غفلت: به غیر از قیام مسلحانه علیه استبداد، ادیب الممالک با چاپ اشعار سیاسی و اجتماعی در روزنامه‌هایش برای آگاهی و بیداری مردم تلاش می‌کرد. وی به عنوان یکی از روشنفکران صدر مشروطه، توده مردم را اسیر اوهام، جهل و خرافات و ناآگاه از اوضاع مملکت و دشمنان (بیگانگان) را بیدار می‌پندارد و از این کیفیت به عنوان «خواب غفلت» یاد می‌کند:

ما همه سرمست و دشمنان با هوش ما همه در خواب و حاسدان همه بیدار
ما همه مدهوش و سست و تنبل و کاهل / دشمن هشیار و چست و چابک و عیار

(ص ۲۳۰)

به زعم وی مشروطیت طلیعه بیداری مردم محسوب می‌شود؛ از این روست که ادیب بارها در ضمن اشعار خود و حتی برای تأکید بیشتر، در عناوین اشعار به «گفتار در تنبیه و ایقاع خواب زدگان» یا «گفتار در بیداری و تنبیه» اشاره کرده‌است. وی حتی در مثنوی طنزآلودی، در رد کسی که گفته بوده است «روزنامه چه فایده ای دارد؟» جهل و ناهمی عوام را به تمسخر می‌گیرد. (ص ۶۳۵)

البته باید به این نکته اشاره کرد که با توجه به اوضاع اجتماعی عصر مشروطه و بی‌سوادی اکثریت مردم، اهمیت کلام منظوم که به خاطر سپردن آن آسان تر بود و می‌توانست نقش ویژه ای را در تهییج و بیداری مردم ایفا کند، بیش از پیش آشکار می‌شود.

۳-۱۴- واقع‌سرایي: یکی از ویژگی‌های ادبیات پایداری، عبارت است از تصویر وضعیت و واقعیت کنونی و آنچه هم‌زمان با سیطره دشمن واقع شده است. این نوع ادبیات، ریشه در واقعیت ملموس اوضاع اجتماعی، سیاسی، فکری، عقیدتی، مبارزه، مقاومت و جانبازی‌ها دارد. قیام‌های مردمی و مبارزات خودجوش ملی علیه استبداد و استعمار و حوادث جاری اجتماعی و سیاسی مشروطه، بازتاب صریحی در اشعار ادیب دارد؛ به عنوان مثال، ادیب در تهییج ایرانیان علیه انعقاد قرار داد ۱۹۰۷م، جزئیات این واقعه را با دقت و به ترتیب، چون تاریخ نقل می‌کند:

چو پیمان شکن یار همسایه دید کسی را به او نیست گفت و شنید
ز پیمان و عهد کهن دست شست سوی انگلیس آمد از در نخست
بدو گفت ایرانیان مرده اند و گر مرده نی سخت افسرده اند...
زبوند و شوریده و نانورد نه ساز سلیح و نه مرد نبرد

(ص ۷۰۳)

در دنباله همین شعر، ادیب دلایل انعقاد قرارداد را از زبان روس برای انگلیس بازگو می کند. انگلیس موقعیت داخلی ایران را مناسب عقد چنین قرار دادی می بیند و پیمان منعقد می شود:

چو روس این سخن گفت بر انگلیس بگفتش هلا زود پیمان نویس
که با هم نجویم راه دویی نرانیم گفت از منی و تویی
به زودی کنیم این زمین را دو بهر زدشت و که و رود و رستاق و شهر
که ایرانیان خسته اند از دو کار یکی از نهیب و دوم از فشار
به زودی خورند از دم ما فریب فریب ار نشد رانند باید نهیب...

(ص ۷۰۴)

هنگامی که قرار داد منعقد می شود، اولیت ماتوم روس به ایران با تجاوزات در مرزهای شمالی ایران آغاز می شود:

چو همراز شد روس با انگلیس همانند خوالیگر و کاسه لیس
بیستند پیمان مهر استوار که با هم نباشند زنهار خوار
نخست از در کینه روس دژم به پیمان ایرانیان زد قلم... (ص ۷۰۵)
هم زمان انگلیس نیز از مرزهای جنوبی وارد ایران می شود:

به هر شهر لشکر کشید انگلیس به تاراج ده یار شد با رئیس
به هم چشمی هم سپهدار روس به تسخیر ری کوفت ناگاه کوس
همی خواست ما را از این بوم و بر براند چو چین از در کاشغر
ازیرا که مان بی زر و زور دید تنی چند خسیده در گور دید

(ص ۷۰۶)

ادیب آنگاه بر این حادثه ناخوشایند، سخت اظهار تأسف می‌کند و شکوه و شکایت سر می‌دهد. (ص ۷۰۷)

۳-۱۵- ابراز خوشحالی از پیروزی بر دشمن: مانند این خوشحالی که شاعر پس از پیروزی اولیه مجاهدان تبریز در سال ۱۳۳۳ق بر سپاهیان روسیه ابراز می‌کند:

چو تاخت در صف تبریز جیش اسلامی / ز جان روس برآورد شور رستاخیز
امیری از پی این تاریخ این قضیه زشوق / به صفحه رقم کرد روس مرد در تبریز
(ص ۷۶۰)

۴- نموده‌های ادبیات پایداری در اشعار ادیب الممالک

ادبیات پایداری را به یک اعتبار می‌توان از جلوه‌های حماسه در شعر به شمار آورد اما به غیر از لحن حماسی که از وجوه بارز و لاینفک شعر پایداری ادیب الممالک است، طنز و مطایبه یکی از برجسته‌ترین شیوه‌های بیانی است که وی در اشعارش از آن بهره می‌گیرد. در اشعار ادیب الممالک تقریباً هیچ یک از شئون جامعه سنتی ایران، نظیر ادبیات، زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... از اعتراض و انتقاد برکنار نمانده است.

اما ادیب الممالک در اشعاری که با الهام از مبارزه مردم با استبداد و استعمار سروده است، از دو نوع نمود بیانی استفاده کرده است:

۴-۱- دسته اول اشعاری هستند که در آنها شاعر به صورت مستقیم، مشاهدات و حوادث واقعی روزگارش را بازگو کرده است و با اندک مسامحه ای می‌توان آنها را نوعی سند و مدرک تاریخی و اجتماعی به حساب آورد. بخش عمده اشعار وی به این صورت سروده شده است؛ مثل این ابیات که بازگوکننده حمله سپاه روسیه به مرزهای ایران و به توپ بستن بارگاه امام رضا^(ع) است:

دگر ره چه گویم که بیداد روس چه ها کرد از کینه در مرز طوس
که شد تیره از توپ دشمن فضا به بار علی بن موسی الرضا^(ع) (ص ۶۸۲)

به طور کلی، ذکر مناسبت سرایش در جبهه برخی از اشعار توسط شاعر یا انتخاب عنوان برای برخی دیگر، سبب شده است که از مناسبت سرایی به عنوان یکی از ویژگی های بارز اشعار ادیب الممالک نام برده شود. (خالقی راد، ۱۳۸۴: ۴۰) ماده تاریخ سرایی نیز دسته گسترده ای از مناسبت سرایی های ادیب الممالک به شمار می روند.

۴-۲-۴- دسته دوم اشعاری است که شاعر در آنها با زبان مجاز و از طریق اشاره و کنایه و استعاره و تمثیل، نظریات و عقاید خود را از اوضاع اجتماعی و سیاسی به صورت غیر مستقیم بیان می کند. این گونه اشعار نیز به دو گروه قابل تقسیم هستند:

۴-۲-۱- حکایت های منظوم که تمثیلی از عقاید ادیب هستند و تعدادشان در دیوان وی اندک نیز نیست؛ مثل داستان کفش «ابوالقاسم طنبوری» (ص ۶۱۳) که ابوالقاسم تمثیلی از ایران است و محمد علی شاه نماد کفش پاره ای است که ابوالقاسم (ایران) نمی تواند از شر آن خلاص شود. یا داستان «ابوهریره» که شاعر در آن با استفاده از تمثیل، بی طرفی ایران را در جنگ نکوهش کرده است (ص ۶۲۱)؛ همچنین داستان «شیخ ابوالعنبس» که در نکوهش خطیایان بزدل و بی زبان صدر مشروطیت سروده است. (ص ۷۲۸)

۴-۲-۲- نمادها، استعاره ها، رمزها و مجازهایی که در ابیات منفرد وی دیده می شود که می توان آنها را به اجزاء کوچک تری تقسیم کرد که بسیار پر بسامند و به عنوان مثال، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۴-۲-۱- اسامی جایگزین ایران: مانند مام (ص ۱۶۳)، تاکستان (ص ۴۳۵)، بره (ص ۴۳۵)، کعبه (ص ۴۵۷)، یوسف (ص ۵۲۳)، کشتی (ص ۵۳)، کشور جم (ص ۴۳۵)، میش (ص ۱۳۶)، باغ ارم، فردوس (ص ۱۰۸)، سفینه نوح (ص ۱۳۴)، گلّه (ص ۴۵۹)، حرم (۴۵۷) و...:

مادر توست این وطن که در طلبش خصم / نارتطاول به خاندان توافکند (ص

۴-۲-۲-۲- اسامی جایگزین مجلس و مشروطه: بیت الحرام (ص ۱۰۷)، گلستان و کنگاشستان (ص ۴۴۸)، سرا (۸۶۴)، ایوان داد (ص ۱۳۶)، کاخ بیت‌العدل (ص ۱۳۷)، خیمه عدل (ص ۴۴۸)، درخت عدل، بارگاه عدالت و... :
کاخ شورا و سنا بنا کرد در ایران/ نام هر دو **گلستان** شد و **کنگاشستان** (ص ۴۴۸)

۴-۲-۲-۳- اسامی جایگزین استبداد و استعمار: بلای تیره (ص ۱۳۶)، مهمان بی دعوت (ص ۶۸)، خرس (ص ۴۳۵)، گرگ (ص ۴۵۹)، موش و گربه (ص ۹۴۳):
برخیز که شد روز شب و موقع بیگه/ بشتاب که **دزدان** بگرفتند سر ره (ص ۴۳۶)

۴-۲-۲-۴- اسامی جایگزین مستبدان، ظالمان و مشروطه خواهان دروغین: به طور کلی، شاعر از نام بردن مستقیم آنها اجتناب می‌کند و به جای نام بردن از آنها، از اسامی اشقیاء یا شخصیت‌های منفور ملی، مذهبی و تاریخی یا حیوانات، مثل جساسه، مور، کژدم، ملخ و... استفاده می‌کند. در منظومه «حشرات الارض» نام بیش از ۲۸ حشره و جانور را به عنوان نماد مشروطه خواهان دروغین آورده است (ص ۴۴۳) و نیز دیو (ص ۴۵۰)، صرصر (ص ۵۲۶)، ابن سعد (ص ۵۲۶)، زردگوش (ص ۵۲۳)، خولی، شمر و سنان (ص ۱۰۹)، اوباش (ص ۱۲۶)، ابرهه (ص ۱۰۷)، زاده عزازیل (ص ۱۰۹)، زاغ و بوم (ص ۷۷۱) ابر (ص ۸۶۶) و... :
تا در میان **اوباش** تقسیم شد وزارت/ کردند مملکت را سرمایه تجارت (ص ۱۲۶)

نتیجه

ادیب الممالک فراهانی به اعتبار مضامین کثیر سیاسی و اجتماعی، بیان مقاومت و دعوت به مبارزه در اشعارش، از پیشروان ادبیات مقاومت در دوران مشروطه به شمار می‌رود. مراحل شعری ادیب عبارتند از: ۱- پیش از مشروطیت؛ ۲- پس از مشروطیت؛ ۳- دوران سرخوردگی از تحقق آرمان‌های مشروطه.

جلوه‌ها و بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در اشعار ادیب‌الممالک فراهانی عبارتند از: وطن دوستی، ظلم ستیزی، نفرت از بیگانگان، ابراز انزجار از دشمنان داخلی، غیرت دینی، دعوت به مبارزه بر ضد استبداد و استعمار، عدالت طلبی و ظلم ستیزی، مرثیه بر شهدای راه آزادی، ستایش از آزادی و مشروطه، نکوهش عقب‌ماندگی ایران، مبارزه فرهنگی، انتقاد از اوضاع پریشان سیاسی، تلاش برای بیداری مردم، واقع‌سرایبی و ابراز خوشحالی از پیروزی بر دشمن.

ادیب‌الممالک برای بیان این مضامین، از دو نوع بیان استفاده کرده است: ۱- بیان مستقیم؛ ۲- بیان غیر مستقیم. بیان غیر مستقیم وی نیز در اشعارش به دو دسته قابل تقسیم است: الف) داستان‌ها و حکایات تمثیلی؛ ب) سمبل‌ها و استعارات منفرد برای جایگزینی نام‌هایی چون ایران (بره، یوسف)، استبداد و استعمار (بلای تیره، رهن)، مشروطه و مجلس (بیت الحرام، گلستان)، مستبدان و مشروطه خواهان دروغین (نام‌های اشقیاء و حیوانات).

لحن و فضای حاکم بر اشعاری که مقاومت و مبارزه را بیان می‌کنند، حماسه، طنز، هجو و هزل و به‌طور کلی اعتراض و انتقاد نسبت به استبداد و استعمار است و شاعر در پاره‌ای موارد، برای عامه فهم شدن این اشعار، از زبان عامیانه استفاده کرده است. البته ادیب از واژگان و اصطلاحات غربی که بیشتر مربوط به مسائل حوزه سیاست و اجتماعند نیز بهره برده است.

یادداشت‌ها

- ۱- از مظاهر تجدید طلبی نسبی ادیب‌الممالک، می‌توان به جذب شدن به محافل فراماسونری، ارتباط با انجمن‌های سری (فرقه علی‌اللهی و تمایل به آیین نصیری)، یادگیری زبان فرانسه، شاعری به فارسی سره، توجه به فرهنگ و زبان عامه و از همه مهم‌تر، شرکت مستقیم در فعالیت‌های سیاسی، قیام مسلحانه، روزنامه‌نگاری و تخصیص بخش اعظم اشعارش به موضوعات سیاسی و اجتماعی آن زمان اشاره کرد. (کیوانی، ۱۳۷۳) برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک به «نوجویی در اشعار ادیب‌الممالک فراهانی»، صص ۳۱-۱۳
- ۲- مارش «پیام به سیروس» را علینقی وزیر روی اشعار «سرودغم» ادیب‌الممالک ساخته و در دستور تار خود به چاپ رسانده است. (کیوانی، ۱۳۷۳: ۲۰)

۳- از لحاظ نسبی نیز نسبت خاندان ادیب به سادات حسینی می‌رسد. (موسوی گرمارودی، ج ۱، ۱۳۸۴: ۲۳) او خود در اشعارش، ضمن بیان نسب خاندانش، خود را «احقر خاندان مصطفوی» معرفی می‌نماید. (ص ۴۸۸) حتی روشنفکری ادیب الممالک نیز با رنگ و لعاب دینی همراه است چنان که در یک مثنوی درباره «آیین فراماسونری»، انبیاء الهی را نخستین «ماسون‌های» عالم می‌داند. (ص ۵۰) همچنین می‌توان به مضامین و درون‌مایه‌های دینی و مذهبی‌ای اشاره کرد که در توصیف «آیین نصیری» به کار برده است. (ص ۷۰۴)

فهرست منابع

۱. آجودانی، ماشاء‌الله، ۱۳۶۵، بررسی تحلیلی و انتقادی اسلوب‌های شعر مشروطه، رساله دکتری به راهنمایی دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
۲. آرین پور، یحیی، ۱۳۷۲، از صبا تا نیما (دوره دو جلدی)، تهران: زوار.
۳. براون، ادوارد، ۱۳۱۶، تاریخ ادبیات ایران (جلد سوم)، ترجمه رشید یاسمی، تهران.
۴. حسام پور، سعید و حاجی، احمد، ۱۳۸۷، سهم ادبیات پایداری در کتاب‌های درسی، نامه پایداری، به کوشش دکتر احمد امیری خراسانی، تهران: بنیاد حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۵. کسروی، احمد، ۱۳۵۴، تاریخ مشروطه ایران (جلد اول)، تهران: امیر کبیر.
۶. کیوانی، مجدالدین، ۱۳۷۳، نوجویی در اشعار ادیب الممالک فراهانی، مجله دانشگاه تربیت معلم، سال دوم، شماره چهار و پنج، صص ۳۱-۱۳.
۷. _____، ۱۳۷۶، ادیب الممالک امیری فراهانی (جلد هفتم)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۸. محسنی نیا، ناصر، ۱۳۸۸، مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب، نشریه ادبیات پایداری، سال اول، شماره اول (پاییز)، کرمان، صص ۱۴۳-۱۵۸.
۹. موسوی گرمارودی، علی، ۱۳۸۴، زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی (دوره دو جلدی، تصحیح و تنقیح)، تهران: قدیانی.
۱۰. همایی، جلال الدین، ۱۳۴۲، مقدمه دیوان طرب، ابوالقاسم محمد، تهران: فروغی.